

جشن تیرگان یا آبپاشان یا آبریزگان

آندرانیک هویان

یکی از جشن‌های کهن ایران باستان جشن تیرگان یا آبپاشان است. در گاهشماری ایران باستان، سال به دوازده ماه سی روزه تقسیم می‌گردید که جمعاً ۳۶۰ روز می‌شد. پنج روز باقیمانده را به آخر ماه هشتم می‌افزودند. هر روز از روزهای ماه به نامی خوانده می‌شد که مفهوم و معنی خاصی داشت و معمولاً نام یکی از اسپندان، یا یکی از ایزدان یا فرشتگان آیین ایرانیان بود و چون نام روز و ماه با هم موافق می‌افتاد آن روز را جشن می‌گرفتند. سیزدهمین روز هر ماه تیر نام داشت و روز سیزدهم تیر ماه (روز تیر در ماه تیر) جشن گرفته می‌شد.

جشن تیرگان یا آبپاشان که در فصل تابستان و هنگام کمبود باران برگزار می‌گردید در حقیقت نوعی مراسم طبیعت باران بود که از دوره مادها تاکنون اجرا می‌شود. در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند. کهن‌ترین سندی که در آن به برگزاری جشن تیرگان در دوره مادها اشاره شده است تلمود بابل و تلمود اورشلیم است. در تلمود اورشلیم چنین آمده است:

«... در بابل سه عید دارند و در مد سه عید. اعیاد بابلی عبارت است از موهری کونونی و کونونا و اعیاد مدی، نوسرد، تریسکی و مهرنکی، ظاهراً نوروز، تیرگان و مهرگان هستند، در تلمود بابلی اعیاد ایرانیان را با تصحیف زیاد چهار عید ذکر می‌کند»^۱.



در بیست مقاله تقی‌زاده، در مقاله‌ای تحت عنوان «جشن‌های ایرانی که مسیحیان آنها را پذیرفته و یهودیان طرد کرده‌اند.» مجاور بخش «جشن‌های ایرانی و یهودیان» درباره این عید کهن ایرانی توضیح کافی داده است. تقی‌زاده در این مورد چنین می‌نویسد: «در تلمود از نوسرد به‌عنوان جشنی ایرانی متمایز از نوروز نام برده شده. در قسمتی از آن کتاب به‌نام ابدزر (Aboda zara) که اعیاد مشرکان مورد بحث قرار گرفته و مراعات آنها حرام شناخته شده، از سه جشن ایرانی سخن رفته است، اسامی این جشن‌ها با آنکه درست تلفظ نشده هیچ جنبه معنایی ندارد. در تلمود بابلی، همان‌گونه که لازاروس گولد شمیدت مترجم تلمود به زبان آلمانی اشاره کرده، عدد این جشن‌ها چهار است، ولی در تلمود اورشلیم که فقط نام سه جشن مادی آمده، اسامی نسبتاً واضح‌تر است. این نام‌ها عبارت است از موتردی (Mutardi)، تریسکی (Turyaskai) و مهرنکی (Muharnekai) که به آسانی می‌توان تشخیص داد که همان نوسرد، تیرگان و مهرگان است و این مطلبی است که تاکنون چند نفر از دانشمندان آن را بیان و تأیید کرده‌اند، چهار جشن ایرانی که در تلمود بابلی آمده نیز قطعاً همان جشن‌هاست که نامشان در تلمود اورشلیم آمده. منتهی نام نوروز بر سه نام دیگر افزوده شده. این اسامی عبارت است از موتردی، تریسکی، مهرنکی و مهرن، دو نام دوم و سوم اشکالی ندارد و بی‌تردید تیرگان و مهرگان است. اولی به اغلب احتمال کتابت غلطی از مسردی است که صورتی از نسردی رایج میان اقوام آرامی‌زبان بین‌النهرین بوده است. معنی این هر دو کلمه در آرامی، اول سال و آب افشاندن و نیز نوبر خرماسست، و مسردی بدون شک همان نوسردی است که نون آن به میم بدل شده است».^۲

در این مستردیسنی، تیر نام فرشته باران است، این نام در ادبیات مزدینی، تیشتریه، در زمان پهلوی تیشتر و در زبان فارسی تشر ذکر شده است.^۳ یکی از قطعات بسیار دلکش اوستا که «تیریشت» نامیده شده در نیایش فرشته باران است که در پرتو کوشش او زمین پاک اهورایی از بخشایش باران برخوردار می‌گردد و کشتزارها سیراب می‌شود. در تیریشت ستاره تشر به صفت آب آورنده و دارنده نطفه آب موصوف شده است.^۴

کرده ۱: «تشر ستاره رایومند (درخشان) باشکوه (فرهمند) را ستویس آب آورنده توانای مزدا آفریده را خشنودی سازیم».

کرده ۲: «تشر ستاره رایومند فرهمند را می‌ستایم (که) نطفه آب در بردان (آن) توانای بزرگ نیرومند، دور بیننده بلندپایه زبردست را آن بزرگواری که از او نیکنامی آید و نژادش از ایم نبات (ی باشد) برای فروغ و فرش او را می‌ستاییم». به اتکای توصیفی که در اوستا از ستاره تشر شده است می‌توان یقین حاصل کرد که تشر همان شعرای یمانی است؛ حتی برخی، تشر را نام اوستایی شعرایی دانسته‌اند.^۵ تشر در ایران باستان ستاره باران و دشمن خشکسالی و گرما محسوب می‌شد.

تشر در ماه تیر (ماه سلطان) که دمای هوا به بالاترین حد می‌رسید طلوع می‌کرد و اعتدال هوا و آمدن باران را نوید می‌داد؛ البته بلافاصله پس از طلوع تشر باران نمی‌بارید بلکه بین طلوع آن و ریزش باران فاصله‌ای وجود داشت. تشر برای گرفتن آب به سوی دریای فراخکرت می‌شتابد تا از آن آب گیرد. این ستاره برای اجرای این عمل به سه شکل درمی‌آید و در مدت سی روز و سی شب در فروغ پرواز می‌کند.

فقره ۱۸ تیریش: «... تشر به پیکر اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زرنشان به دریای فراخکرت فرود می‌آید و دشمن دیو آپوش به پیکر اسب سیاهی است که گوش‌ها، گردن، دم، و بدن او گر است به مقابله‌اش می‌شتابد، تشر و دیو آپوش به هم درمی‌آویزند، و سه شب و روز با یکدیگر می‌جنگند؛ دیو آپوش پیروز می‌گردد و تشر را به مسافت یک هاسر از دریای فراخکرت دور می‌راند؛ تشر خروش برمی‌آورد و به درگاه اهورامزدا می‌نالد».

فقره ۲۳ تیریش: «... وای بر من ای اهورامزدا، بدا به حال شما ای آب‌ها و گیاه‌ها، محنت به تو ای مزدیسنا، اکنون مردم مرا در نمازی که از من نام برده شود نمی‌ستایند چنان‌که سایر ایزدان را در نماز نام برده می‌ستایند».

فقره ۲۴ تیریش: «... اهورا مزدا تشر را در نماز می‌ستاید و به او قوت ده اسب، قوت ده شتر، ده گاو، قوت ده کوه، قوت ده آب قابل کشتیرانی می‌دهد و تشر به پیکر اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زرنشان به دریای فراخکرت فرود می‌آید دیو آپوش ... به ستیز تشر می‌آید، هر دو به هم درمی‌آویزند و در وقت ظهر تشر به دیو آپوش چیره می‌شود و او را



شکست می‌دهد و به مسافت یک هاسر از دریای فراخکرت دور می‌راند و خودش شادکامی و رستگاری برمی‌آورد. از دریا آب برگرفته بهتر از پیش ببارید و جهان را سیراب کرد». اکثر مؤلفان و نویسندگان سده چهارم هجری به بعد، همچنین مؤلفان فرهنگ‌های فارسی، آغاز برگزاری جشن تیرگان را مربوط به واقعه‌ای در زمان ساسانیان می‌دانند. این امر سبب اهمیت جشن تیرگان در روزگار ساسانیان و توجه و علاقه عموم مردم آن عصر به برگزاری جشن تیرگان است.

تازیانی که پس از سقوط ساسانیان به ایران زمین تاختند و با تمدن و فرهنگ گرانبار ایران مواجه شدند آنان نه فقط موفق به قطع رشته‌ی علایق و پیوند این فرهنگ کهنسال با اعیاد ملی و سنن باستانی نگردیدند بلکه حتی تا سده سوم هجری قمری، پاره‌ای از جشن‌های ایرانیان در پایتخت خلفای عباسی برگزار می‌شد. معتضد، خلیفه عباسی، در سال ۲۸۲ق برگزاری جشن نوروز و آب پاشیدن و آتش افروختن و سایر رسوم ایرانیان را ممنوع اعلام کرد.

ابوریحان بیرونی از جمله نخستین نویسندگان ایرانی است که درباره تیرگان مطالبی نوشته و علت برگزاری جشن تیرگان را جنگ افراسیاب تورانی و منوچهر ایرانی و پرتاب تیر به وسیله آرش را برای تعیین مرز ایران و توران و خارج ساختن ایرانیان از حصار دانسته است، نکته بسیار باارزش داستان ابوریحان بیرونی پرتاب تیر و جانبازی آرش در راه میهن است. آرش آگاهی کامل داشت که با پرتاب تیر پاره پاره خواهد شد ولی مانند هر ایرانی پاک‌نژاد جان بر کف نهاد و آماده جانبازی در راه وطن گردید. ابوریحان در این مورد چنین می‌نویسد: «روز سیزدهم آن روز تیر است و عیدی است تیرگان نام دارد برای اتفاق دو نام، و برای این عید دو سبب است یکی آن است که افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان در محاصره گرفت منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه پرتاب یک تیر در خود به او بدهد و یکی از فرشتگان که نام او اسفندارمذ بن حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد به اندازه‌ای که به سازنده آن نشان داد چنان‌که در کتاب /وستا ذکر شده (آرش) را که مردی بادیانت بود حاضر کردند و گفت که تو باید این تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی و آرش برپا خاست و برهنه شد و گفت ای پادشاه و ای مردم بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحتی و علتی سالم

است و من یقین دارم که چون با این کمان این تیر را بیندازم پاره پاره خواهم شد و خود را تلف خواهم نمود ولی من خود را فدای شما کردم سپس برهنه شد و به قوت و نیرویی که خداوند به او داده بود کمان را تا بناگوش خود کشید و خود پاره پاره شد.

خداوند باد را امر کرد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان، که میان فرغانه و طبرستان است، پرتاب کند و این تیر در موقع فرود به درخت گردوی بلندی گرفت که در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند که از عمل پرتاب تیر تا آنجا که افتاد هزار فرسخ بود و منوچهر و افراسیاب به همین مقدار زمین صلح کردند و این قضیه در چنین روزی بود و مردم آن را عید گرفتند. منوچهر و ایرانیان را در این حصار کار سخت و دشوار شده بود به قسمی که دیگر به آرد کردن گندم و پختن نان نمی‌رسیدند؛ زیرا طول می‌کشید و گندم و میوه‌های کال را، که هنوز نرسیده بود، می‌پختند و بدین جهت پختن میوه و گندم در این روز رسم شده و برخی گفته‌اند که روز پرتاب کردن تیر این روز بود که روز تیر است که تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن شش روز است که تیرگان بزرگ‌تر باشد و در این روز خبر آوردند که تیر به کجا افتاده و در این روز مردم آلات طبخ و تنورها را می‌شکستند؛ زیرا در این روز بود که از افراسیاب رهایی یافتند و هر یک به کار خود مشغول شدند.

ابوریحان در جایی دیگر دربارهٔ جشن آب‌پاشان می‌نویسد: ^۷ «... در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشند و سبب این کار همان سیب اغتسال است و برخی گفته‌اند که علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید و ناگهان به ایران سخت ببارید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به یکدیگر پاشیدند و این کار همین طور در ایران مرسوم بماند».

ابوریحان بیرونی زمان وقوع خشکسالی را در روزگار فیروز ساسانی می‌داند و در این مورد می‌نویسد: ^۸ «روز سی‌ام انیران است که آن را در اصفهان آفریجگان گویند و تفسیر و توضیح این لغت ریختن آب است و سبب آن است که باران در زمان فیروز، جلد انوشیروان، نبارید مردم ایران به خشکسالی افتادند و فیروز بدین جهت چندین سال از مردم خراج نگرفت و درهای خره سینۀ خود را گشود و از مالیات‌هایی که به آتشکده‌ها تعلق داشت هر کس که می‌خواست بدو وام داد. آن اموال را تمامی به مردم ایران دادند و مانند پدر از پسر خود از همهٔ مردم و رعایا جستجو کرد



و در همه این چند سال که قحط و غلا بود کسی از گرسنگی نمرد و پس فیروز به آتشکده آذرخو را که در فارس است رفت و در آنجا نماز خواند و سجده کرد و از خدا خواست که این بلا را از اهل دنیا برطرف کند. سپس به کانون رفت ... فیروز به سوی آتش برگشت و دست و بازوی خود را حوالی آتش گردانید و سه مرتبه شعله را به سینه خود گذاشت مانند دوستی که دوست خود را به سینه می‌چسباند و شعله آتش به ریش او گرفت ولی نسوزاند؛ فیروز گفت خداوندا همه نام‌های تو فرح است اگر جسم باران برای من و برای خبث باطن من است به من بگو تا من خود را از میان بردارم و اگر علتی دیگر دارد نیز مرا آگاه گردان و اهل نیاز را نیز از واقعه مطلع کن و بر خلق باران رحمت بباران».

... از شهر آذر خود را به سوی شهر دارا بیرون آمد و چون به موضعی رسید که در زمان ما روستای کامفیروز است در آن وقت صحرائی بدون آبادانی بود. ابری بر آسمان برخاست و چندان ببارید که مانند آن دیده نشده بود ... فیروز یقین کرد دعای او مستجاب شده و خداوند را سپاس گذارده در این هنگام بود که فیروز به مردم صدقه بسیاری داد و اموال زیادی بخشید و مجالسی تشکیل داد و مشغول خوش‌گذرانی و شادمانی گشت و از آن مکان بیرون نرفت تا آنکه این ده را، که کامفیروز است، ساخت؛ یعنی فیروز در اینجا بود که به کام خود رسید و همه مردمان از سروری که پیدا کردند از این آب‌ها به روی هم می‌پاشیدند و این رسم در ایران از آن وقت باقی و پایدار ماند و این عید را همه عید می‌گیرند؛ زیرا در این روز بود که برای ایشان باران آمد و در اصفهان نیز در این روز باران آمد».

گردیزی، مورخ سده پنجم هجری قمری، انگیزه برگزاری جشن تیرگان را همانند ابوریحان بیرونی قهرمانی و تیراندازی آرش می‌داند و چنین نوشته است:^۹ «تیرگان سیزدهم ماه تیر موافق ما هست و این آن روز بود که آرش تیر انداخت آن وقت که میان منوچهر و افراسیاب صلح افتاد و منوچهر را گفت هر جا تیر تو برسد ... پس آرش تیر بینداخت از کوه رویان و آن تیر اندر کوهی افتاد میان فرغانه و طخارستان و آن تیر روز دیگر بدین کوه رسید و اندر تیرگان غسل کنند و فعالیت‌ها و آتش‌دان‌ها بشکنند و چنین گویند که مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند و هر کسی به سر کار خویش شدند و هم اندرین ایام گندم با میوه بپزند و بخورند و گویند اندر آن

وقت همه گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد؛ زیرا که همه اندر حصار بودند. بر شستن از بهر آنست که چنین گویند که چون کیخسرو از حرب افراسیاب بازگشت بر سر چشمه فرود آمد تنها خوابش فرو برد پس بیژن ابن گیو فرا رسید او را خفته یافت. آب به روی زد تا از خواب بیدار شد و اندرین روز غسل کردن میان ایشان به رسم بماند».

زکریا قزوینی، نویسنده سده هفتم هجری قمری، آغاز جشن آب پاشان را دوره ساسانیان و سلطنت فیروز ساسانی و انگیزه آن را قحطی شدید و توسل و دعای فیروز به درگاه خداوند و اجابت آن از سوی پروردگار دانسته است.^{۱۰} «سیام این روز سیام حزیران است و آن را در اصفهان به آب ریزگان خوانند و سبب این آن بود که قحطی در زمان فیروز پدید شد و فیروز جد نوشیروان و فیروز در آن سال خراج بگذاشت و از اموال آتشیخانها قرض کرد و بر رعیت قسمت کرد و نگذاشت که کسی از گرسنگی هلاک شود آنگه نماز کرد و دست به دعا بازداشت و گفت الهی اگر این قحط را سبب سو سیرت من است مرا ظاهر کن تا خویشتن را خلع کنم و اگر سبب آن از غیرت جهت من است آن را بگردان و اهل دنیا را باران فرست. چون او از آتشیخانه بیرون آمد ابری برآمد و بارانی بیبارید که مثل آن در آن عهد کسی ندیده بود و مردم در آن، به همدیگر آب می ریختند از غایت شادی و این از آن زمان بازعادت شده».

عالم آرای صفوی که بیشتر به شرح زندگانی، خروج، جنگها، کشورگیریها و کشورداری شاه اسماعیل صفوی پرداخته است به برگزاری جشن آب پاشان در مازندران اشاره می کند؛ نویسنده نامعلوم *عالم آرای صفوی* می نویسد:^{۱۱} «... از آن جانب آقا رستم در مازندران بود و پایتختش ساری بود، برخاسته به قصبه طابخونه آمده بود، که شاه عباس ماضی آن قصبه را شهر معظم ساخته و او را فرح آباد نام نهاده است، در کنار دریا خیمه و خرگاه بر سر پای کرده بودند و روی دریا را سیر می کردند. ... و قریب به سیصد چهارصد دیوزاده بدنژاد در آن بارگاه نشسته بودند و هر کدام از زور دست خود سخن می گفتند و آن روز، روز عید ایشان بود و اردوی دیوان در کنار دریای قلزم خیمهها زده بودند و ارباب و اهالی مازندران تمام آمده بودند و در کنار آب با یکدیگر آب پاشی می نمودند و جمیع به عیش و طرب مشغول بودند».



در دوران صفویه جشن آبریزگان در اکثر نقاط ایران برگزار می‌گردید و از پادشاهان صفوی شاه عباس به برگزاری این جشن توجه زیادی داشت تا آنجا که به صورت یکی از جشن‌های مورد علاقه شاه عباس در فصل تابستان درآمده بود، علاقه او به این جشن به حدی بود که گاهی شخصاً در مراسم آن شرکت می‌جست. گوینده نامعلوم تاریخ منظوم شاه عباس نیز عید آب‌پاشان را، که به فرمان او در چهارباغ اصفهان برگزار می‌شد، در این اشعار وصف کرده است:

جوهر سال روز نخستین مهر
برافروزد از برج خرچنگ چهر
بود آب‌پاشان به رسم عجم
که کسری شگون کرده بوده است و جم
شهبش تیز نیکو شمردی به فال
به امرش شدن جشن آن روز سال
در آن روز در چارباغ ازدحام
نمودند پیش از شمر خاص و عام
ز بس ریختند آب بر یکدیگر
جهان گشت تا ماهی و ماه تر

بیشتر مورخان، سیاحان و سفرای کشورهای اروپایی مقیم دربار شاه عباس از علاقه او به این جشن مطالب بسیاری نوشته‌اند. اسکندریک ترکمان، منشی مخصوص شاه صفوی، در وقایع سال بیست و پنجم جلوس وی می‌نویسد: «... در اول تحویل سرطان که به عرف عجم و شگون کسری و حجم روز آب‌پاشان است به اتفاق در چهارباغ صفهان تماشای آب‌پاشان فرمودند و در آن روز به زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلایق و وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌پاشیدند از کثرت خلایق و بسیاری آب‌پاشی زاینده رود خشکی پذیرفت و فی‌الواقع تماشای غربی است».

اسکندریک در شرح وقایع سال بیست و ششم جلوس شاه عباس، که در فصل بهار در مازندران مقیم بود و در اوایل تابستان برای تماشای جشن آب‌پاشان رهسپار گیلان شده بود



می‌نویسد:^{۱۳} «... جهان از طراوت ایام فروردین و بهار و ترشح و تقاطر امطار تازه و تر و از نکهت عبیرآمیز ریاحین دماغ جهانیان معطر گردید و حضرت اعلی شاهی ظل الهی به دستور ولایت بهشت‌آسای مازندران کامیاب دولت بودند و چون فصل نشاط‌افزای بهار سپری گشته هوای آن دیار رو به گرمی نهاد اراده تماشای جشن و سور و عشرت و سرور پنجه که معتاد مردم گیلان است از خاطر خطیر سر زد، رسم مردم گیلان است که در ایام خمسه مسترقه هر سال به حساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انقضای سه‌ها، بهار قرار داده‌اند و در میانه اهل عجم روز آب‌پاشان است بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده با یکدیگر آب بازی کرده بدین طرب و خرمی می‌گذرانند و الحق تماشای غریبی است. القصه مرکب همایون از فرح‌آباد بدان صوب در حرکت آمد به قصبه رودسر از اعمال رانکوه گیلان، که صحبت بهجت‌افزا منعقد شده بود رسید تماشایی آن سور و نظاره‌گر آن انجمن سرور بودند...».

پیشرو دولواله، جهانگرد ایتالیایی که در زمان سلطنت شاه عباس به ایران مسافرت کرد و در سال ۱۰۲۸ق در شهر اصفهان شاهد جشن آب‌پاشان بود درباره برگزاری جشن آب‌پاشان می‌نویسد:^{۱۴} «... در روز جمعه پنجم ژوئیه (۲۲ رجب) مراسم عید (آب‌پاشان) یا آبریزان انجام گرفت، من تا این روز مراسم این عید را ندیده بودم چه ظاهراً در غیاب شاه موقوف می‌شود. در روز این عید، تمام مردم از هر طبقه و حتی شخص شاه نیز بی‌هیچ ملاحظه به سبک اهالی مازندران لباس کوتاه دربر می‌کنند و برای اینکه عمامه‌هایشان از ریزش آب گل‌آلود نشود به‌جای آن شب‌کلاهی به‌سر می‌گذارند و دست‌ها را تا آرنج بالا می‌زنند و در کنار رودخانه یا محل دیگری، که آب زیاد در دسترس باشد، در حضور شاه حاضر می‌شوند و به محض اینکه شاه اجازه داد با ظروفی که در دست دارند در ضمن رقص و خنده و مزاح و هزار گونه تفریحات دیگر بر سر و روی هم آب می‌پاشند. گاه کار این آب‌پاشی به جایی می‌رسد که برخی از مردم یا به سبب خشم و غضب یا به‌علل دیگر ظروف را به سوی می‌افکنند و با دست به آب ریختن می‌پردازند و حریفان خود را به میان رود یا استخر می‌اندازند؛ چنان‌که غالباً این عید با خفه شدن جمعی از مردم به پایان می‌رسد. در اصفهان مراسم عید آبریزان را در کنار زاینده‌رود، در انتهای خیابان چهارباغ مقابل پل زیبای الله وردی‌خان به‌جای می‌آورند ... به همین سبب شاه آن روز از



اول صبح به آنجا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه‌های زیر پل به تماشا نشست. اندکی پیش از آنکه مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آب‌پاشی بردارند- شاه سفیران بیگانه را به زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد و خود در صحبت سفیران به باده‌گساری پرداخت ...».

دن گارسیا دسیلوا فیگوئرا، سفیر پادشاه اسپانیا، در یکی از روزهایی که جشن آبریزگان در اصفهان در کنار رودخانه زاینده‌رود برپا می‌شد شرکت داشت و در این باره چنین نوشته است:^{۱۵}

«... چند روز بعد شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر روی پل زنده‌رود، که جلفا و محله گبران را از محله تبریزیان و بقیه شهر کهنه اصفهان جدا می‌سازد حاضر شوند. از چند سده پیش همه سال در ماه ژوئیه ایرانیان جشن می‌گیرند. بدین ترتیب که همه مردم از هر ملت و طبقه، غیر از زنان، در کنار رودخانه جمع می‌شوند و زنان بالای پل به تماشا می‌نشینند. مردان در این روز لباس‌های کهنه کوتاهی که با لباس‌های معمولی ایشان تفاوت بسیار دارد می‌پوشند و شلواری تنگ به پا می‌کنند و به جای عمامه شب کلاه کوچکی بر سر می‌نهند ... در کنار رودخانه همگی به درون آب می‌روند و بر سر و روی یکدیگر آب می‌پاشند و برای اینکه بهتر از عهده این کار برآیند هر یک ظرفی نیز همراه می‌برند ... کار آب‌پاشی گاه بدانجا می‌رسد که طرف‌ها را به سوی یکدیگر پرتاب می‌کنند و سرهای بسیار شکسته می‌شود و گاه نیز چند نفری به میان دیگر می‌روند ... غرفه‌های پل از هر سو به رودخانه نگاه می‌کند، و هر یک از ده تا نه قدم طول و چهار قدم عرض دارد. شاه و سفیر لاهور (هند) در غرفه دوم نشسته بودند، سفیر بلخ (ترکستان) در راهرویی که میان غرفه‌های دوم و سوم است قرار گرفته بود، شاه سفیر اسپانی را نزدیک خود نشانید و عقیده او را درباره آن جشن پرسید. ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم در این وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمی‌شد؛ شاید به این سبب یا به علت اینکه جمعی از مردم سرهای یکدیگر را شکسته و چند تن نیز کشته یا در آب خفه شده بودند، شاه فرمان داد که دست از آب‌پاشی بردارند ...».

نظیری نیشابوری (متوفی به سال ۱۰۲۱ق)، که از شعرای دوره صفویه است، درباره آبریزان

در یزد می‌گوید:

از سیه چشمان هندی آب در چشمت نماند

آبریزان می‌شود در یزد چشمی آب ده

و

آب‌پاشانست در کوی پریرویان یزد

تا نمائی پای در گل چشم بر روزن مکن

شبه‌قاره هند که از دیرباز با ایران روابط بسیار نزدیک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی داشته از چند سده پیش برپایی این جشن ایرانی شادی‌آفرین را پذیرفت، از فرمانروایان هند، سلاطین گورکانی علاقه زیادی به برگزاری جشن تیرگان نشان می‌دادند. این جشن در دربار و کشور هند با مراسم خاصی برگزار می‌شد و به صورت یکی از اعیاد بسیار مهم در شبه‌قاره هند درآمد. از سلاطین گورکانی هند، جهانگیر (سده هفدهم میلادی) در برپایی این جشن علاقه نشان می‌داد، مینیاتوری که اثر یکی از استادان هم‌عصر جهانگیر گورکانی است دربار این سلطان را در حالی که جهانگیر در صدر مجلس نشسته است نشان می‌دهد در پایین مجلس عده‌ای نوازنده، که سازهای مختلف در دست دارند، مشاهده می‌گردند و پیرامون تخت سلطان امرا و درباریان ایستاده‌اند؛ در دست برخی از آنان ظرفی دیده می‌شود و یکی از درباریان ظرف آبی تقدیم جهانگیر می‌کند. در بالای مینیاتور مزبور این جمله نوشته شده است: «به آب‌پاشی مشهور است و از رسوم مقرر پیشین است منعقد گشت».^{۱۶}

فرهنگ برهان قاطع که در ۱۰۶۲ق در هندوستان تألیف شده است درباره علت برگزاری جشن آبریزگان چنین نوشته است:^{۱۷} آبریزان- روز سیزدهم تیرماه باشد. گویند در زمان یکی از ملوک عجم چند سال باران نبارید در این روز حکما و بزرگان و خواص و عوام در جایی جمعیت نموده دعا کردند همان لحظه باران شد بدان سبب مردم شادی و نشاط کرده آب بر یکدیگر ریختند و از آن روز رسم برجاست».

پس از صفویه در برگزاری جشن تیرگان در بعضی از نقاط کشور تغییراتی پدید آمد؛ در بخش شمالی ایران در استان‌های گیلان و مازندران جشن تیرگان بعد از نوروز مهم‌ترین عید شناخته شد و آداب و رسوم خاصی که در برگزاری این جشن دیده می‌شود پیش از آن وجود



نداشت. دکتر صادق‌کیا در واژه‌نامه طبری درباره جشن آبریزان درگاه‌شماری و جشن‌های طبری چنین می‌نویسد^{۱۸}: آبریزان- روز سیزدهم تیرماه باشد. گویند در زمان یکی از ملوک عجم چند سال باران نبارید در این روز حکما و بزرگان و خواص و عوام در جایی جمعیت نموده دعا کردند همان لحظه باران شد بدان سبب مردم شادی و نشاط کرده آب بر یکدیگر ریختند و از آن روز رسم برجاست».

«... از جشن‌های باستانی که در این گاه‌شماری بازمانده پس از جشن نوروز از همه نامدارتر، تیر ماسیز (سیزده تیرماه) است و این همان جشن تیرگان یا آبریزگان و آبریزان است که در روز تیر (سیزدهم) در ماه تیر در سراسر ایران گرفته می‌شود. نام این جشن در شرح بیست باب ملا مظفر (نوروز طبری) یاد شده. در رسم‌های شب پیش از آن (تیر ماسیز شو) آنچه جمع‌آوری شده این است «لال زن شیش» کسی که به‌صورت شناخته نشود به خانه‌ای می‌رود و شیشی (ترکه‌ای) در دست دارد و چنان می‌نماید که لال است و اهل خانه را با آن می‌زند تا آنکه چیزی به او بدهند، این زدن را شگون برای تندرستی می‌دانند. شال انگینی «شال افکندن کسی چنان‌که دیده نشود از روزن بام بالای در اتاق شال یا پارچه بلندی را به درون می‌اندازد و می‌ایستد تا صاحب خانه در آن چیزی بگذارد و ببندد پس آهسته آن را بیرون می‌کشد و می‌برد؛ این بیشتر کار کودکان است».

«دیگر از رسم‌های آن فال گرفتن است (بیشتر از دیوان خواجه حافظ) و همچنین فال گوش که آن را به طبری گوش‌داری و گوش‌باری و گوشاری و گوش‌کشی می‌خوانند.» و نیز در این شب شمع‌ها می‌افروزند و در سراسر خانه می‌گذارند و در پاره‌ای جای‌ها هنگامی که از خانه بیرون می‌آیند شمعی در دست دارند و راه می‌روند و در این شب سیزده گونه خوراک میوه باید خورد و هر که نامزدی دارد برای او چیزی می‌فرستد که آن را سیزدهمی می‌خوانند و در پاره‌ای جای‌ها به «شونشیر» یا «شونشستن»، «شیب‌نشینی» می‌روند».

هوشنگ پورکریم در مطالعاتی که در دهکده سما به‌عمل آورده درباره مراسم عید نوروز و جشن‌های باستانی سما چنین می‌نویسد^{۱۹}: «سمایی‌ها یک جشن دیگر هم دارند که آن را با ماه‌های خودشان تطبیق می‌دهند. این جشن را «تیر ماه سیزده» می‌نامند و هر ساله در شب

سیزدهم تیرماه خودشان برگزار می‌کنند. در این شب هر چند خانواده در خانه‌ای به شب‌نشینی جمع می‌شوند و فال حافظ می‌گیرند و بچه‌ها و نوجوانان در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و صاحب خانه در آن دستمال برای بچه‌ها که نباید شناخته شوند کلوچه و آجیل می‌پیچند، همان شب پیش از خواب، نوجوانان در چند دسته توی کلوچه‌ها راه می‌افتند و یکیشان، که خودش را لال نشان می‌دهد، ترکه‌ای به جان هر یک از افراد خانه می‌مالد که آن ترکه را اهل سما تبرک می‌دانند ... سمایی‌ها از چند روز پیش از رسیدن شب تیرماه سیزده مهیای جشن می‌شوند تا در آن شب همه کلوچه‌ها و حلواها و آجیل و خوراکی‌های دیگر فراهم باشد که در مجموع پلو و خورش باید سیزده جور خوراکی بشود. بعد از شام هر چند خانواده در خانه‌ای که دیوان حافظ دارند به شب‌نشینی جمع می‌شوند برای فال گرفتن از دیوان حافظ، به نام هر یک از آنهایی که در شب‌نشینی حاضر هستند، مهره شخصی که از مهره‌های شخصی دیگران شناخته می‌شود در کوزه‌ای می‌ریزند و بعد هم دیوان حافظ باز می‌کنند و شروع می‌کنند به خواندن غزل- در هر غزل، مهره‌ای را از کوزه بیرون می‌آورند تا معلوم شود که آن غزل برای فال کدامشان بوده است.

«شب‌نشینی سمایی‌ها در جشن تیر ماه سیزده با ترانه‌های محلی که می‌خوانند پرشورتر می‌شود. در همین شب، بچه‌ها و نوجوانان در کلوچه‌ها راه می‌افتند و بی‌آنکه شناخته شوند در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و منتظر می‌شوند که صاحب خانه در دستمال برایشان کلوچه و حلوا و آجیل بیچند. یک رسم دیگر سمایی‌ها در شب تیر ماه سیزده این است که نوجوانان سمایی در چند دسته، با ترکه‌ای که همان روز از درخت چیده‌اند، در کلوچه‌ها راه می‌افتند هر دسته با این ترکه که خودشان «شیش» می‌نامند در خانه یکی که ترکه را به دست گرفته است و خودش را «لال» می‌نمایند آن ترکه را به جان افراد خانه می‌مالد و بی‌آنکه حرفی زده باشد از خانه بیرون می‌آید. اهل خانه هم خوشحال می‌شوند که لال، «لال شیش» را به تن آنها مالانده است؛ چون سمایی‌ها ترکه‌ای را که لال با آن آنها را زده است تبرک می‌دانند بعد هم به لال و به همراهانش هدایا و خوراکی‌هایی می‌دهند. سمایی‌ها، ترکه‌ای را که لال با آن آنها را زده است و آن را برایشان در خانه باقی گذاشته است تبرک می‌دانند و این ترکه را که گفتم «لال شیش» می‌نامند، از این سال تا سال بعد هم که بار دیگر تیر ماه سیزدهم می‌رسد نگهداری‌اش می‌کنند ...».



یکی دیگر از نقاطی که برگزاری جشن تیرگان در آنجا مشاهده شده است دهکده یوش^{۲۰} است. سیروس طاهباز^{۲۱} این جشن را در دهکده یوش مطالعه کرده است و «تیر ماه سیزده» را جشن اختصاصی اهالی یوش می‌داند. مراسم جشن زر یوش و سما مانند هم است با این تفاوت که جشن تیرگان در یوش، در آن سال که طاهباز از نزدیک شاهد برگزاری آن بود، در بیستم آبان ماه برگزار می‌شد. وی درباره علت آن می‌نویسد:

«سال ایرانی سیصد و شصت و پنج روز تمام و بدون کسر اضافی حساب می‌شد و چون سال شمسی حقیقی کسری علاوه دادن و با کسور اعشاری قریب ۳۶۵/۶۴۲۲ روز است لذا سال ایرانی در هر چهار سال یک روز و به‌طور دقیق در ۱۲۸ سال ۳۱ روز نسبت به سال حقیقی فرق می‌کند و کمتر است.

جشن تیرگان یا «تیرماه سیزده» مورد توجه بعضی از شعرای مازندران و گیلان قرار گرفته است. برخی از آنان برای این جشن شادی‌آفرین شعرهایی سروده‌اند، امیر پازوری برای جشن «تیرماه سیزده» چنین سروده است:

تیر مو سیزه شو خجیره
 دوس لبونه شربت او خجیره
 گمون برفه و جشن سیو خجیره
 عید شو با بار سینه سو خجیره
 شب سیزده تیر ماه زیباست
 لبان بهم چسبیده را قند آب زیباست
 ابرو کمان و چشم سیاه زیباست
 شب عید سینه به سینه یا رز زیباست

نیما یوشیج نیز در «روجا» دیوان اشعار مازندرانی خود، عید سیزده تیر را چنین توصیف کرده است:

تیر موسیزه بیه و من چویا ببرم
 لال از زبون شی چشو خو بایرم

بیمو کیجای و رو تو بایرم
 دسمال هاد مو هرو برو بایرم
 سیزده تیر ماه بیاید من چوب بگیرم
 زبانم لال اگر در چشم خواب بگیرم
 بیایم کنار دختر و او را به رقص بگیرم
 دستمال بدهم و خوراکی موراکی بگیرم

جشن «تیرما سیزده شو» هم‌اکنون نیز در بیشتر بخش‌ها و روستاهای باختر مازندران و خاور گیلان برگزار می‌شود. در نور و علمده، در این شب، سیزده نوع میوه و خوراکی بر سفره می‌نهند و هنگام غروب آفتاب کلیه درختان میوه را تبر می‌زنند (البته به طوری که ضربه تبر به درخت آسیبی وارد نسازد)، مردم اعتقاد دارند درخت‌هایی که در غروب روز این جشن تبر زده شوند محصول بیشتری خواهند داد؛ شب هنگام نیز عده‌ای از جوانان با وانمود کردن اینکه لال هستند و با ترکه‌های نازک و بلندی که همراه دارند، وارد خانه‌ها می‌شوند و افراد خانه را با آن ترکه به آرامی می‌زنند و معتقدند که ترکه زدن در این شب آنها را از ابتلا به بیماری حفظ خواهد کرد. عده‌ای نیز به داخل خانه دستمال می‌اندازند و صاحب خانه نیز در دستمال آنان پول یا خوراکی گذاشته باز پس می‌فرستند.^{۲۲}

کوه‌نشینان خاور گیلان جشن تیرگان را همانند مردم باختر مازندران برگزار می‌کنند. محمود پاینده لنگرودی درباره برگزاری این جشن در مناطق کوهستانی گیلان می‌نویسد:^{۲۳} «نخست، نخستین فرزند از یک خانواده و آخرین فرزند از خانواده دیگر، که با هم آشنایی دیرینه‌اند، به کنار چشمه‌ساری می‌روند و یک ظرف مسی آب برمی‌دارند و بی‌آنکه سخنی بر زبان آرند آن را در خانه‌ای می‌گذارند که شب هنگام در آنجا مراسم جشن آب برپا می‌دارند. آنگاه، زنان و مردان آبادی نیت می‌کنند و نشانه‌هایی نظیر گوشواره، انگشتر، النگو و گردنبند در ظرف آب می‌اندازند، شبانگاه گرد هم می‌آیند و می‌نشینند و سفره جشن می‌چینند، ظرف آب محتوی اشیاء نیت شده را در میان می‌نهند و دختر نوخیز و نابالغی را برمی‌گزینند و در کنار ظرف آب می‌نشانند، مراسم



آغاز می‌شود و طبری‌خوان (رباعی‌خوان robbai-xon) که باید به شمار شرکت‌کنندگان در جشن، دست‌کم یک ترانه بخواند، با این چهارپاره آغاز می‌کند:

تیرماه بگوته، می سیزه چره سنگینه

هر که آب و یگینه، خوشته مآره اولینه

تیرماه بگفت سیزدهام چرا سنگین است

هر کس آب برگرفته اولین فرزند مادر خود است.

انگشتر طلا، فیروز و نی نگینه

بهشت قربان، چه جای نازینه

انگشتر طلا فیروزه نگین آن است

به قربان بهشت که چه جای نازینه است

پس از آن، دخترک دست در ظرف آب می‌کند و یک نشانه را از آن بیرون می‌آورد و در برابر دیدگان همگان می‌گیرد، تنها صاحب نشانه می‌داند که آن چیز، از آن چه کسی است، طبری‌خوان ترانه را می‌خواند و همگان گوش می‌کنند و نشانه‌گذار نیت کرده از اشارات و راز و رمز ترانه می‌فهمد که به آرزوی دلش می‌رسد یا نه؟

مراسم با خواندن ترانه‌ها و خوردن خوردنی‌های گوناگون تا دیرگاه ادامه می‌یابد و در پایان با شور و شادی پراکنده می‌شوند و به خانه باز می‌گردند. آن زمان که در درون خانه، از هر دری سخن می‌گویند پاره‌ای از افراد به کنار پنجره خانه‌های همسایه می‌روند- حیاط خانه‌های روستاهای کوهستانی دیوار ندارد- و انبری آهنی را میان دو پنجره پا می‌نهد و با دو دست، دو گوش خود را می‌گیرند و بعد از نیت کردن، به گفتار گویندگان درون خانه گوش می‌دهند و برآورده شدن حاجت‌های خویش را در واژه‌های آشنای آنان می‌بینند، مثلاً اگر نیت کنند که به سفر می‌روند و حرف‌های درون خانه از اسب و پالان و ... باشد، نشانه برآورده شدن نیت است. کوه‌نشینان دیرینه سال ولایت پرحکایت ما، برگزاری آیین دل‌انگیز ستایش از آب را تا سال‌های نه چندان دور به یاد دارند، اما در این روزگار با آنکه باور داشته‌اند ایشان همان ستایش نیاکانشان از ایزد آب است برپایی این آیین دیرین را رفته‌رفته از دست می‌دهند.

در پاره‌ای از آبادی‌های شرق دیلمستان، همانند اشکور و ... جشن تیرماه (تیرماه سنیزه) جشن آب و آبریزگان و تیرگان، با ویژگی‌های دلپذیر دیگری همراه است، سفره‌انواع خوردنی‌های زمان را می‌چینند، در آن شب، سیزده گونه خوردنی می‌خورند بر و بچه‌های ظریف‌آبادی، که با همگان آشنای دیرینه‌اند، ترکه یا چوب باریکی را به نام (لال شوش |ā| šuš = شوش، ترکه، چوب باریک) به دست می‌گیرند و وارد اتاق‌های خانه‌ها می‌شوند و بی‌آنکه سخنی بگویند به خوابیدگان چند ترکه (شوش) می‌زنند و آنان را بیدار می‌کنند تا شرکت در برگزاری آیین تیر ماه سیزده را از یاد نبرند. آنگاه، جوانان با شور بی‌پایان بر فراز بام‌ها می‌شوند و از روزن بام (لوچون) دستکش (دس جوروف = جوراب دست) و ... به پایین می‌آویزند و خانه خدایان، انواع خوردنی‌ها را در آن می‌ریزند و آن آشنای ناشناس به بالای بام می‌کشد. گاهی نیز به نشانه مطایبه و شوخ‌طبعی، ذغال و دیگر چیزهای خنده‌آور، در دستکش یا جوراب می‌گذارند، این شادمانی‌ها تا دیرگاه شب تیر ماه سیزده (سیزدهم تیرماه دیلمی)، ادامه می‌یابد.

اما به روایت تاریخ، بزرگداشت آیین آبریزگان در جلگه‌های گرم و گسترده و سرسبز گیلان در ماه تیر، با پاشیدن آب بر روی یکدیگر، همراه با پایکوبی‌ها و شادمانی‌ها و تماشای بازی‌های سرگرم‌کننده و دیدار از نمایش‌های تحسین‌برانگیز (لافته‌بازان = بندبازها) بر بستر کرانه خزر، در پنجه یا پنجک یا پنج روز (خمسه مسترقه) پایان می‌گرفت.

جشن تیرگان در خراسان، کرمان، و یزد نیز برگزار می‌شود. آقای نجوا می‌گوید که زرتشتیان یزد و روستاهای اطراف آن جشن تیرگان را با مراسم خاص خود برگزار می‌کنند. بعد از ظهر روز ۳۱ خرداد، مردم یک کوچه یا اعضای چند خانوار دور هم جمع می‌شدند و دختر نابالغی را برمی‌گرفتند، کوزه دهانه گشادی را در اختیار او قرار می‌دهند، هر نفر شیئی در کوزه می‌اندازد؛ البته قبل از این کار نیتی می‌کند، دختر آب هفت چشمه را و اگر میسر نبود آب سه چشمه پاک را در کوزه می‌ریزد و دهانه‌اش را با دستمال سبز رنگ بزرگی می‌بندد. کوزه پر آب را زیر درخت سرو قرار می‌دهد و روی آن یک قوطی کبریت، یک جاروی تمیز و یک آیینه می‌نهند و تا فردا به همان قرار نگه می‌دارند.



روز اول تیر ماه مرد و زن به هم آب می‌پاشند و یکدیگر را خیس می‌کنند. عصر، دخترک کوزه را در میان اتاقی، که زن‌ها اطراف آن نشسته‌اند، می‌گذارد یکی از حاضران شعری می‌خواند و آن دختر یکی از اشیای درون کوزه را خارج می‌کند و به صاحبش می‌دهد، صاحب شیء شعر را، که پاسخ نیت اوست یادداشت می‌کند، در شهر یزد کوزه را پس از پایان مراسم فالگیری در تنور خاموش می‌سوزانند.

جمشید سروسیان برگزاری جشن تیرگان را که زرتشتیان آن را تیرو (Tiru) یا تیرو جشن می‌نامند روز سیزدهم تیرماه می‌داند، او می‌نویسد: ^{۲۴} «... دیگر از آداب این جشن آن است که قبل از روز تیر و ماه تیر (یعنی روز دوازدهم تیر) دختر نابالغی کوزه خالی یا پرآب را دور مجلس می‌چرخاند و هر کسی به نیتی که دارد چیزی در آن می‌اندازند. این کوزه را به خانه‌ای می‌برند که دارای درخت مورد باشد. پارچه سبزی روی کوزه می‌اندازند و آینه‌ای روی آن می‌گذارند و زیر درخت مورد قرار می‌دهند این کوزه را در یزد چکودله (Chakodola) می‌نامند. عصر روز بعد، که روز تیر و تیرماه است، این دختر کشتی (Koshti) (بند دین) نو می‌کند و با شش پاک همان کوزه را برمی‌دارد و باج (ساکت و بی‌حرف) در سر گذر محله می‌نشیند، راهگذران (همان کسانی که در مراسم روز پیش اشیایی در کوزه انداخته‌اند) می‌آیند و هر کدام شعری می‌خوانند. آن دختر دست در کوزه می‌کند و هر دفعه یکی از چیزهایی را که در کوزه انداخته‌اند بیرون می‌آورد. صاحب آن چیز نیت خود را با شعری که خوانده تطبیق می‌دهد و آن را به فال نیک می‌گیرد».

در نودوش یزد، شب اول تیر ماه در همه خانه‌ها غذاهایی را می‌خورند که با گوشت تهیه کرده‌اند. مردم نودوش عقیده دارند که روز اول تیرماه اگر کسی بی‌خبر آب به دیگری پاشد خوش یمن است، در این روز هر کس سعی می‌کند اقوام و آشنایان خود را با پاشیدن آب خیس کند.

جشن آب‌پاشان در سال ۱۳۳۲ در کنار ساحل چمخاله لنگرود و رودسر با شرکت چهار تا پنج هزار تن برگزار شد، اینجا همان محلی است که نزدیک به ۴۰۰ سال قبل از آن تاریخ بیش از بیست هزار تن در جشن آب‌پاشان شرکت کرده بودند. محمود پاینده لنگرودی در این مورد می‌نویسد: ^{۲۵} «... به یاد داریم که در پایان بهار سال ۱۳۳۲ش، بزرگ‌ترین فستیوال سیاسی که در آن

پیران و جوانان، احزاب و دسته‌های سیاسی، مردم شمال را بسیج کرده بودند و نگارنده نیز در آن فستیوال کنار دریای چمخاله لنگرود و رودسر، محل برگزاری آیین آب‌پاشان در سال ۱۰۰۰ق حضور داشت، شمار همه شرکت‌کنندگان و حاضران شاید بین چهار تا پنج هزار نفر بود و این بزرگ‌ترین جشن با برخورداری از بسیاری امکانات و یاری‌های همگانی در پنجاه سال اخیر بود. اما شمار بیست‌هزار کس در جشن آب‌پاشان حدود چهارصد سال پیش، کنار دریای رودسر- لنگرود، از سوی عبدالفتاح فومنی، شگفت‌انگیز بودن جشن آب‌پاشان گیلان را می‌رساند...».

پی‌نوشت‌ها

۱. تقی‌زاده، حسن، بیست مقاله، تهران، ۱۳۴۶، چاپ دوم، ص ۵۲۱.
۲. همان، ص ۳۲۴-۳۲۳.
۳. پورداد، ابراهیم، ادبیات مزدیسنا، جلد اول، انجمن زرتشتیان بمبئی (هندوستان)، ص ۳۲۵.
۴. همان، ص ۳۴۱.
۵. تقی‌زاده، حسن، همان، ص ۷۱.
۶. بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه عن القرون خالیه، به قلم اکبر داناسرشت، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۴۹.
۷. همان، ص ۲۴۶.
۸. همان، ص ۳۰۰.
۹. زین‌الخبار گردیزی، فرازآورنده ابوسعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود گردیزی، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلق عبدالحی حبیبی (در حدود ۴۴۲ق) از روی نسخه کمبریج و آکسفورد، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۴۳.
۱۰. عجائب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، تصنیف زکریا بن محمد محمدالمکوتی القزوینی به تصحیح و مقابله نصرالله سبوحی، تهران، ۱۳۶۱، چاپ دوم، ص ۸۱-۸۰.
۱۱. عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۲۳.
۱۲. ترکمان، اسکندر میرزا، عالم‌آرای عباسی، تهران، ۱۳۵۰، جلد دوم، ص ۸۳۸.
۱۳. همان، ص ۸۵۳.
۱۴. دولاواله، پیتر، سفرنامه پیترودولاواله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران، ۱۳۴۸.
۱۵. فیگوئرا، دن گارسیا دیسیلوا، سفرنامه، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، ۱۳۶۲.
۱۶. زبان و ادب پارسی در دربار سلاطین گورکانی نفوذ و رواج داشت و شعرائی که به پارسی شعر می‌سرودند ارج و قرب فراوان داشتند. مینیاتوری که به آن اشاره شد به سبک هندی تهیه و جمله مزبور به خط خوش بر آن نوشته شده است.
۱۷. تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، ۱۳۵۷.
۱۸. واژه‌نامه طبری، متن نصاب طبری که در زمان محمدشاه قاجار به نظم آمده، دکتر صادق کیا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷، ص ۲۴۹-۲۴۸.



۱۹. یکی از دهکده‌های دهستان ینجک رستاق در بخش کوهستانی کجور مازندران.
۲۰. ده از دهستان روز، روز شهرستان نور.
۲۱. طاهباز، سیروس، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۶۷-۶۶.
۲۲. آقای رجبعلی فاروقی دبیر دبیرستان علمده در سال ۱۳۶۵، این اطلاعات را به نویسنده دادند از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.
۲۳. پاینده لنگرودی، محمود، آبریزگان و آخرین جشن آب‌پاشان در گیلان و دیلمستان، ماهنامه گیلوا، سال اول، شماره اول، تیرماه ۱۳۷۱.
۲۴. سروشیان، جمشید، فرهنگ بهلنیان، تهران، ۱۳۳۵، ص ۱۴۷-۱۴۶.
۲۵. ماهنامه گیلوا، سال اول، شماره اول.